

نقش و اهمیت آموزش مفاهیم دینی و اخلاقی در دوران پیش از دبستان



- هدف‌های رفتاری: در پایان این فصل، دانش‌آموز باید بتواند:
- ضرورت و اهمیت تعلیم و تربیت دینی کودکان را توضیح دهد.
 - برخی ویژگی‌های روان‌شناختی کودکان را، به‌طور مختصر، توضیح دهد.
 - نکات مهم در تعلیم و تربیت دینی کودکان را توضیح دهد.
 - نحوه‌ی پاسخ به برخی مفاهیم دینی کودکان را توضیح دهد.
 - نقش سؤال و جواب را در تربیت دینی کودکان تشریح کند.
 - مهم‌ترین وظایف مربی را در تعلیم و تربیت دینی کودکان توضیح دهد.
 - اصول تربیت دینی کودکان را توضیح دهد.
 - برنامه‌ریزی برای تربیت دینی کودکان را توضیح دهد.
 - شیوه‌ها و روش‌های برنامه‌ریزی را توضیح دهد.

مقدمه

بی‌تردید، خالق آدمی به تمامی صفات و ویژگی‌ها و نیز مسیر تکامل و رشد آفریده‌اش - آدمی - آگاه است. بنابراین، بهترین و کامل‌ترین برنامه‌ی تربیتی همان است که خداوند از طریق پیامبران شایسته‌ی خود برای هدایت آدمی فرستاده و در اختیارش قرار داده است. به این ترتیب، مهم‌ترین و والاترین وظیفه‌ی بزرگ‌ترین معلمان بشریت، پیامبران بزرگ خدا و امامان راهنما علیهم‌السلام، «تعلیم و تربیت» است.

آنان که برای هدایت آدمی برانگیخته شده و سرچشمه‌های سعادت و نیک‌بختی را به روی او گشوده‌اند، پیش از آن که راه

بنمایانند، همراهان خود را به خوبی شناخته و از راز و رمزهای وجود آنها و پیچیدگی‌های درون و بیرونشان آگاه گردیده‌اند. پس مهم‌ترین وظیفه‌ی راهنمایان بشر، تعلیم و تربیت، و تنها راه رسیدن به این هدف مهم، شناخت صحیح و کامل کسانی‌ست که می‌باید تحت این تربیت قرار گیرند.

تعلیم و تربیت دینی را می‌توان به پرورش و به فعلیت درآوردن استعدادهای درونی آدمی تعبیر نمود. تربیتی که تابع و پیرو فطرت آدمی است و بر آن است که با تکیه بر این استعدادها، او را به تکامل حقیقی و مقام شایسته و در خور او برساند. تربیت دینی را باید وظیفه‌ای خطیر و درعین حال مشکل بدانیم؛ وظیفه‌ای که نمی‌توان آن را دست‌کم گرفت و یا از زیر بار آن شانه خالی نمود. وظیفه‌ای که در صورت سروکار داشتن مربی با کودکان، توانایی فراوان و دانش بسیار می‌طلبد. این دانش و توانایی عبارت‌است از: ۱- آگاهی از ویژگی‌های کودک ۲- آشنایی با معارف دینی و آموزه‌های آن ۳- آشنایی با رویکردها، روش‌ها، شیوه‌ها، قالب‌ها و ابزارهای تربیت دینی کودکان ۴- برخورداری از هنر معلمی.

ضرورت و اهمیت تربیت دینی و اخلاقی

از همان لحظه‌ای که برای اولین بار، کودک را در آغوش می‌گیریم، با اعجاب و شگفتی، خلاقیت خدا را با دستان خود لمس می‌کنیم و جلوه‌ی پروردگاری را بر موجود زنده‌ای، که نفس می‌کشد و نمود زیبای هستی و حیات است، می‌بینیم. لذا از همان لحظه خود را نسبت به او متعهد احساس می‌کنیم و نگرانی‌هایی در ما به وجود می‌آید که او را باید چگونه پرورش دهیم و چگونه سلامتی و خوش‌بختی او را فراهم سازیم.

بی‌تردید همه‌ی ما فرزندانمان را دوست داریم و در پی برطرف کردن موانع راه و آینده‌نگری برای آنها هستیم. دلمان می‌خواهد انسان‌هایی مفید و ارزشمند، صاحب نام و پرآوازه، درست‌کار و مؤمن و در یک کلام سعادتمند باشند.



به خوبی می‌دانیم که اندیشمندان، فیلسوفان و معلمان بزرگ در این باره بسیار نوشته و گفته‌اند. نظرهای فراوانی ارائه کرده و راه‌های بسیاری نشان داده‌اند. اینان همگی در فکر ترقی بشر و رسانیدن او به چیزی بوده‌اند که آن را سعادت دانسته‌اند. اما با کمی دقت می‌بینیم که سعادت در نظر هر یک معنایی دارد و راه‌های رسیدن به آن، بسیار متفاوت و گاهی اوقات متناقض است. این گونه بوده است که ما همواره از خود

پرسیده‌ایم: به راستی چه کس یا کسانی می‌توانند سعادت را برای بشر معنا و رسیدن به آن را تضمین کنند؟ آیا آدمی، هر قدر هم که دانشمند و متفکر باشد، می‌تواند قدم در جای پای صانع هستی بگذارد؟ آیا این امکان برای ما وجود دارد که همانند آفریدگار آدمی، تمامی نیازهای حقیقی او را تشخیص دهیم و راه رسیدن به رستگاری را به روی او بکشاییم؟

در پاسخ باید گفت، بی‌تردید، تنها توانای واقعی در رسانیدن آدمی به تکامل و یگانه هدایت‌گر او به سرای نیک‌بختی و سعادت ابدی، خداوند یکتاست که راهنمایانی را برای هدایت بشر فرستاده است و تنها شیوه رساننده‌ی آدمی به سعادت و رستگاری «تربیت دینی» است. از طرفی کودکی، آغاز همه حرکت‌ها و تلاش‌ها برای زیستن است. مرحله‌ای که باید آن را به خودی خود به رسمیت شناخت و هم‌چون بخشی از حیات آدمی به حسابش آورد. کودک، انسانی است مستقل با تمام خصوصیات انسانی، یا به عبارت بهتر، با بهترین و ناب‌ترین خصوصیات و احساسات انسانی. با این همه، کودکی، مقدمه جوانی و بزرگسالی‌ست و خوب می‌دانیم که

پایه‌های اساسی زندگی بزرگسال‌ها به کیفیت دوران کودکی آن‌ها وابسته است. این کیفیت نیز بستگی کاملی به چگونگی تعلیم و تربیت در این دوران دارد. چرا که در این دوره است که احساسات و عواطف کودک و رفتارها (به‌خصوص رفتارهای اجتماعی وی) بر اثر ارتباط او با سایرین شکل می‌گیرد. بی‌دلیل نیست که پیشوایان دینی، بیش و پیش از هر چیز، به دوره‌ی کودکی توجه نموده و راهنمایی‌های لازم را در این باره ارائه کرده‌اند. برای نمونه به گفتاری از امیرمؤمنان علیه‌السلام توجه نمایید:

«هرکس در دوران کودکی تعلیم نبیند، در بزرگسالی روی تکامل و پیشرفت را نخواهد دید». بنابراین، برای تحقق چنین تعلیم و تربیتی باید سریع‌تر اقدام کنیم که فردا دیر است.

مختصری درباره‌ی ویژگی‌های روان‌شناختی کودکان

پیش از این در فصل اول کتاب، با ویژگی‌های کلی کودکان آشنا شدید. در این جا مجدداً توجه شما را به چند ویژگی تفکر کودک جلب می‌کنیم:

خودمحوری: به این معنا که داوری‌های کودک صرفاً مطابق نظر خود او صورت می‌گیرد. او نمی‌تواند خود را به جای دیگران بگذارد و از چشم آنان به مسائلی بنگرد. او خود را محور کائنات می‌پندارد و تصور می‌کند همه چیز فقط در حول و حوش او اتفاق می‌افتد.

جاندارپنداری: به نظر او همه چیز جهان، از جمله جمادات و نباتات، دارای جان، شعور، درک و فهم‌اند. ساخته‌پنداری: تصور کودک این است که همه چیز محصول خلاقیت انسان است. بنابراین، او دخالت هیچ موجود یا فرایند دیگری را درک نمی‌کند. این ویژگی خود محور بودن ذهن کودک است.

بد نیست درباره کودکان نکات پیش‌تری بدانیم:

یکی دیگر از ویژگی‌های کودکان این است که به هنگام مشاهده‌ی یک رویداد، تنها یک قسمت آن را جدا می‌کنند (قسمتی که همواره و ضرورتاً مهم‌ترین بخش آن نیست). سپس آن را تعمیم می‌دهند (و در این کار غالباً مرتکب اشتباه می‌شوند). به همین دلیل است که تنها بخش محدودی از یک مسئله را می‌بینند، بخشی که غالباً مجذوب آن می‌شوند (و به‌طور کلی به ابعاد غیرمهم و غیرضروری آن توجه می‌کنند). بنابراین، چیزی که ممکن است برای پدر و مادر یا حتی مربی مهم باشد در نظر آنان مبهم و غیرمهم و پیش یا افتاده جلوه می‌کند و بالعکس. بسیاری چیزها که برای ما بزرگ‌ترها بی‌اهمیت است، برای آنان بسیار مهم است. به همین جهت است که مربی باید حتی به کاغذهای پاره، عروسک‌های بی‌دست و پا و خرت و پرت‌های آن‌ها اهمیت بدهد! شاید خیلی از بزرگ‌ترها فکر می‌کنند کودک آن‌ها لجوج و سر به‌هواست، اما یک مربی بی‌شک این‌گونه فکر نمی‌کند و می‌داند اگر خود او نیز به جای آن کودک بود، در چنین حال و هوایی به حرف بزرگ‌ترها خیلی اهمیت نمی‌داد.

ویژگی‌های فوق در زمینه تفکر دینی کودکان نیز صادق است. بسیاری از امور مقدس که برای ما بزرگ‌ترها مهم جلوه می‌کنند برای بچه‌ها هیچ معنای روشنی ندارند. به همین جهت، مقدس و قابل احترام نیستند. بچه‌ها در مراسم عزاداری بازی می‌کنند، می‌خندند، شوخی و شیطنت می‌کنند. در زیارتگاه‌ها بازی می‌کنند، پرحرفی می‌کنند و همه چیز را به هم می‌ریزند... مفاهیم دینی نظیر خدا، پیامبر، دعا، کتاب آسمانی، شیطان، مرگ، دوزخ و بهشت و... بعضاً برای آنان معنا و مفهومی کاملاً متفاوت با آنچه در ذهن بزرگسالان است دارد. آنان در این سنین واژه‌های بسیاری را به زبان می‌آورند، بی‌آن که آن را بفهمند و تصور دقیق و واضحی از آن در ذهن داشته باشند و حتی امور مقدس و مفاهیم را با زبان و نگاه خود تفسیر و تصویر می‌کنند. بی‌توجهی به این نکته به هنگام برخورد با بچه‌ها، ما را دچار خطا می‌کند و موجب می‌شود تصور ناصحیحی از میزان درک بچه‌ها داشته باشیم و خیال کنیم کودکان از فهم مذهبی بالایی برخوردارند.

مطالعه آزاد



با تو آشنا هستم ...

من درباره‌ی بچه‌ها زیاد مطالعه کرده‌ام و اکنون که قرار است به عنوان مربی با آن‌ها فعالیت کنم، به خوبی می‌دانم که آن‌ها چه ویژگی‌هایی دارند. این ویژگی‌ها را در کودکانی که دوروبر خود من هستند نیز به خوبی مشاهده کرده‌ام.
من در این باره یادداشت‌هایی تهیه کرده‌ام که شاید به کار شما نیز بیاید :



او رضا است. چهار سالش تمام شده است.

او دیگر تصویری کلی از پیرامون خود به دست آورده است. چرا که تفاوت خود را با غیر خود درک می‌کند و به تدریج از دنیای خارج و مستقل از خود، اطمینان پیدا کرده است و اکنون به آزمایش آن می‌پردازد.
این یکی از خصوصیات کودکان است.



مریم بسیار دوست‌داشتنی و مهربان است.

اگر بخواهم خوب او را معرفی کنم باید بگویم تصوّرات او، گرچه محصول تماس وی با واقعیت‌های بیرونی (عینی) است، اما پیش از آن که نتیجه‌ی درک عینی واقعیت باشد مخلوق ذهن خود اوست.
این یکی دیگر از خصوصیات کودکان است.



محسن را می‌شناسید؟

او از آن‌جا که هنوز قادر به تجزیه و تحلیل مجموعه ادراکات خویش نیست (به هنگام پاسخ به سوالات)، با این که خوب حرف می‌زند اما از توصیف و تبیین آن‌ها عاجز می‌ماند و بدون آن که به روابط قابل مشاهده (عینی) میان واقعیت‌ها توجه کند و یا موقع توضیح (تبیین) پدیده‌ها به قانون علیّت پای‌بند باشد، بیش‌تر ابداع می‌کند (مثلاً به پدیده‌های طبیعی انگیزه‌های انسانی می‌دهد).



لیلا در توجیه نظرهای خود، برخلاف بزرگ‌ترها، هیچ علاقه‌ای به رعایت روابط منطقی ندارد و در ارزیابی‌های خود قسمتی از داده‌ها را به حساب می‌آورد و از قسمت دیگر غافل می‌ماند و وقتی نیز توجهش به قسمت اخیر جلب می‌شود، داده‌های سابق خود به خود از نظرش محو می‌شود. راستش او قادر نیست برای ارزیابی موقعیت‌ها به همه‌ی داده‌ها به‌طور همزمان توجه کند.

نکات کلی ای که در تعلیم و تربیت دینی کودکان باید در نظر داشت

— ایمان به خدا

هدف از تربیت دینی فراگیری ارزش‌ها و رویکرد اندیشمندانه به زندگی است. وصل شدن به کسی یا چیزی برتر از خود، سبب می‌شود که آدمی زندگی را از تولد تا مرگ دارای مفهوم و معنا بداند.

— یادگیری برخورداری از ایمان

با توجه به ویژگی‌های تفکر کودکان در سنین قبل از هفت سال، باید اذعان نمود که درک کودکان از مفاهیم دینی، متناسب با رشد عقلی و ویژگی‌های روانی آنان در این سنین، بسیار محدود است و به هیچ وجه نباید توانایی ادراکی آنان را با توانایی‌های بزرگ‌ترها مقایسه نمود. کودکان نیز هر یک، متناسب با شرایط محیطی، شرایط خانوادگی، تجارب و آموزش‌های قبلی و ...، با سایر هم‌سالان خود تفاوت‌هایی دارند. این تفاوت‌ها، با توجه به موقعیت جغرافیایی و زمانی، به راحتی قابل مشاهده است.



بسیاری از آموزش‌ها برای کودکان زودرس قلمداد می‌شود و تعجیل در ارائه‌ی برخی مفاهیم دینی و ارزشی می‌تواند محلّ تعلیم و تربیت اثربخش و هدایت‌گر آنان در آینده باشد.

توجه به کودک و فهم عمیق توانایی‌های شناختی و مهارتی او و نیز میزان ذخیره‌ی واژگان و توانایی به‌کارگیری آن‌ها و معانی مختلفی که در ذهن او (به عنوان پیام گیرنده) نگاه‌داری می‌شود، از گام‌های اساسی برای تربیت دینی کارا و مؤثر است.

بحث کنیم

شاید قصه‌ی تمثیلی موسی و شبان را شنیده باشید.

این داستان تمثیلی، که در مثنوی معنوی آمده است (صرف‌نظر از سندیت آن)، می‌تواند مثال خوبی باشد برای تفاوت دید حضرت موسی (ع)، به عنوان یک خداشناس آگاه، و شبان به عنوان نماینده‌ی مردمان ساده‌اندیش، با یک خداشناسی بسیار ابتدایی و ساده‌انگارانه. هم‌چنین آموزش‌هایی که حضرت موسی (ع) در این داستان به شبان می‌دهد می‌تواند برای بی‌توجهی به میزان فهم و درک مخاطب و داشتن انتظارات خارج از وسع، نمونه‌ی مناسبی باشد. در این باره با یکدیگر گفت‌وگو کنید و نتیجه‌ی آن را در قالب چند نکته یا اصل بنویسید.

— همه‌ی آموزش‌ها برای کودکان مفید نیست. کودکان وقتی می‌توانند از آموزش بهره‌مند شوند که آن مفاهیم

برایشان قابل درک باشد، در غیر این صورت تنها لغات را تکرار می‌کنند و جملات را بدون در نظر گرفتن معانی آن به‌کار می‌برند.

— تربیت دینی، تنها انتقال اطلاعات دینی به ذهن کودکان نیست!

در این جا این سؤال مطرح است که آیا تربیت دینی صرفاً برابر است با انتقال اطلاعات دینی به ذهن کودکان؟ بی‌تردید باید بگوییم این چنین نیست.

در تعلیم و تربیت دینی، هدف «تربیت انسان شایسته» است. انسانی که «قدر و منزلت» خود را بشناسد و بداند «کیست»، «از کجاست»، «به‌سوی کجاست» و «در



کجاست». در این جا دانستن، شرط لازم است اما کافی نیست، یعنی این «دانش» تنها نیست که آدمی را به سر منزل مقصود می‌رساند بلکه ایجاد، تصحیح و تغییر «نگرش» و افزایش «توانایی» نیز نقش مهم و اساسی در کم و کیف ایمان و عمل وی دارد. بنابراین، به دانش ارتقا یافته‌ای نیاز است که نگرش و توانایی‌های آدمی را اصلاح کند و او را به رستگاری برساند. زیرا آن‌چه مدنظر است، ایجاد یا تغییر نگرش‌ها و مقدمه‌چینی برای عمل است، نه دانستن صرف.

به این ترتیب، سعی بر آن است که کودکان را از طریق آموزش مفاهیم دینی قابل فهم برای آن‌ها، نه تنها با آداب و اخلاق اسلامی آشنا نماییم، بلکه آن‌ها را تربیت کنیم. چیزی که صرفاً با انتقال دسته‌ای مفاهیم به ذهن کودکان و در اختیار قرار دادن مقداری اطلاعات به آنان فراهم نمی‌شود. بنابراین، بد نیست آموزه‌ی زیر را همیشه به‌خاطر بسپاریم:

انتقال مفاهیم و ارائه‌ی اطلاعات به کودکان، برای تعلیم و تربیت دینی شرط لازم است، اما شرط کافی نیست.

بحث کنیم

به نظر شما شرط کافی برای تربیت دینی چیست؟ برای مثال آیا این که یک کودک بداند دروغ‌گویی بد است کافی‌ست و ضرورتاً باعث می‌شود که دروغ نگوید یا این که باید ...؟

— آیا بیان یک مطلب الزاماً درک آن مطلب است؟

با توجه به مطالب فوق این سؤال مطرح می‌شود که:

تربیت دینی کودکان باید بر چه پایه‌هایی استوار باشد؟

الف — مهم‌ترین وظیفه‌ی تربیت دینی، پرورش ایمان بچه‌هاست.

□ ایمان با تعقل منافاتی ندارد.

ایمان بر تجربه و باور استوار است. بنابراین، هم خردمندانه است هم قابل تفکر. به این ترتیب اعتقاد به خدا به معنای تعطیل عقل و تعقل نیست. بلکه نوعی هماهنگی با فکر و قلب و حتی گاهی با جسم است؛ هماهنگی برای درک معنای زندگی. چشمه‌ی ایمان در قلب آدمی می‌جوشد، بر زبانش جاری می‌شود و در عمل و رفتار او تجلی می‌یابد و در تمام این‌ها، عقل و خردورزی حضور فعال دارد.

□ برای رشد ایمان کودک، اعتماد به دیگران یک شرط اساسی است.

اعتماد هم، مانند احترام، یک ویژگی اکتسابی است. اگر علاقه دارید ایمان کودک به خدا تقویت شود باید مورد اعتماد او باشید تا او سخنان شما را بپذیرد. این را به والدین بچه‌ها نیز تذکر بدهید.

□ ایمان هم‌گام و متناسب با آگاهی‌های کودک رشد می‌کند.

پس هرچه به کودک آگاهی بیش‌تری داده شود ایمان بیش‌تری خواهد یافت. برای این کار، راه‌های مختلفی وجود دارد اما در همه‌ی آن‌ها شرط اول آن است که یادمان نرود مخاطبمان یک کودک است، و آگاهی او از بسیاری چیزها ناممکن و یا نامناسب است. تا جایی که برای آگاه ساختن وی از بسیاری چیزها، باید مقدمه‌چینی فراوانی صورت گیرد و ابزارهای بسیاری به کار گرفته شود.

□ ایمان منطقی و شیوه‌ی استدلال خاص خود را دارد.

بسیاری از دلایل اعتقاد به خدا از وجود خود آدمی سرچشمه می‌گیرد. آرامش، عدالت طلبی، صلح، امید، حیرت و اعتماد، حالاتی هستند که به شکل‌گیری ایمان در وجود انسان کمک می‌کنند. این واکنش‌ها را با کودک مورد بررسی قرار دهید و بگذارید

خودش ارتباط آن‌ها را با مفاهیم دینی پیدا کند. این نکته در واقع همان تکیه بر فطرت انسان‌هاست.

ب — پرورش تفکر خلاق از بهترین شیوه‌ها و پایه‌های تربیت دینی‌ست.

□ قوه‌ی تخیل فراتر از گمان یا باور ساختگی است.

تفکر خلاق به آدمی کمک می‌کند تا معانی حقایق را درک کند و از این طریق، شناخت خود را شکل دهد. از نظر معنوی نیز

تفکر خلاق، دیدن و شناختن خدای نادیده را با چشم دل برای ما ممکن می‌سازد.

□ تفکر خلاق از راه‌های مختلفی فعال می‌شود و باید این راه‌ها را بشناسیم.

شنیدن صدای آواز پرنده‌ها، تماشای آثار هنری و نگاه به زیبایی‌ها و شگفتی‌های طبیعت، خواندن یا شنیدن سرودهای مذهبی،

بوییدن گل‌ها، دقت در شعله‌ی شمع، احساس خنکی مرمرهای کف زیارتگاه‌ها، دست زدن به آبی که در فرهنگ دینی مایه و نشانه

روشنایی است، چشیدن خوراکی‌های متبرک نذری، گوش جان سپردن به سکوت پرمعنای شب، و ... همه می‌توانند قوه‌ی تخیل و

تفکر خلاق را در آدمی به حرکت وادارند و فعال سازند. البته برای تقویت خلاقیت بچه‌ها، باید چیزهای مورد علاقه و توجه آن‌ها را

یافت و به کار گرفت.

□ برای تربیت تخیل کودک باید او را به همیاری و مشارکت دعوت کرد چرا که تخیل روندی فعال است.

یادگیری روندی فعال است که نیاز به تلاش و مشارکت آموزنده دارد. نگاه کردن، گوش کردن و حتی بوییدن و چشیدن هم

می‌تواند روندی فعال داشته باشد. مهم، موضوع و هدف یادگیری است.

ج — بهره‌گیری از الگوها بهترین شیوه برای تربیت دینی کودکان (استفاده از تمثیل)

□ والدین و مربیان بهترین الگو و نمونه‌ی رفتاری برای کودکان هستند.

هیچ‌کس نمی‌تواند الگوی صددرصد کاملی برای بچه‌ها باشد اما می‌تواند الگویی از رشد تدریجی را به کودک ارائه دهد. مهم

آن است که اراده کنیم تا بهترین نمونه‌ها و الگوها را به کودکان بدهیم و این بیانگر مسئولیت سنگین و فوق‌العاده، دشوار والدین و

مربیان است. باید تربیت دینی را از خود آغاز کنیم.

□ لازم است بچه‌ها با الگوهای شایسته آشنا شوند.

قصه‌های دینی، قصه‌های قرآنی و داستان‌هایی که از انسان‌های بزرگ تاریخ (انبیا و اولیا، امامان و راهنمایان، بزرگان و

اندیشمندان، فرزندان و شایستگان و ...) حکایت می‌کند، حاوی بهترین نمونه‌های اخلاقی و تربیتی برای کودکان است. فقط در

این باره نباید فراموش کرد که بچه‌ها ذائقه خاص خود را دارند و باید داستان‌ها را مطابق با ذائقه‌ی آنان انتخاب و بیان کرد.

□ باید به بچه‌ها نمونه‌های عینی و عملی را معرفی نمود.

معرفی نمونه‌های عینی و عملی، ظریف‌ترین و مهم‌ترین کار یک مربی شایسته است. شما باید از هر فرصتی و از هر موقعیتی

بهره بگیرید تا به بچه‌ها الگوهای مناسب و شایسته را معرفی کنید. الگوهای مناسب برای بچه‌ها همان‌هایی اند، که به راحتی در

دسترس و در معرض دید و تجربه‌ی آنان قرار می‌گیرند و با خود آن‌ها هم‌سنخ و هم‌نوع‌اند.

برای رشد عاطفی و اخلاقی کودکان چه راهکارهایی پیش‌نهاد می‌شود؟

برای رشد عاطفی و اخلاقی کودکان راه کارهای گوناگونی را می‌توان ارائه داد، از جمله :

الف — بهره‌گیری از بازی: بچه‌های کودکانی برای آموختن راه و رسم زندگی با دیگران و قبول پاره‌ای از مسئولیت‌های

عمومی مربوط به محیط، محتاج راهنمایی مربی خود هستند. بازی‌های کودکان و نقش‌هایی که با عهده‌دار شدن آن‌ها به کودکان معنی

و ارزش می‌دهد و از خلال آن‌ها شخصیتشان را آشکار می‌کند، از این نظر بسیار حائز اهمیت است. این بازی‌ها، فرصت مناسبی را برای ارائه الگوهای مناسب رفتاری (از زبان خود آن‌ها، یا حیوانات و یا حتی اشیای دور و برشان) در اختیار مربی قرار می‌دهد.

مشاهده کنید و بنویسید

گزارشی از بازی‌های تقلیدی کودکان و نقش‌هایی که ایفا می‌کنند، بنویسید.

ب - تربیت اخلاقی به تنهایی کافی نیست

از نظر اخلاقی، این دوره بهترین زمان برای ایجاد عادات مطلوب در کودک است: توسل به نوعی آموزش اخلاق مبتنی بر عادت (تنها شیوهی آموزش اخلاق که در این سن امکان‌پذیر است). در این شیوه، هدف آن است که اجازه دهیم کودک شخصیت خود را - مجموعه‌ی قابلیت‌های عاطفی، عقلی، اجتماعی و معنوی که او را از هم‌نوعانش متمایز می‌سازد - به‌دست آورد. کودکان این دوره، از راهنمایی‌های عملی و فراگرفتن راه و روش‌های بیش‌تر کاربردی بهره‌مند می‌شوند تا راهنمایی‌های لفظی و غیرعملی. هدف راهنمایی‌ها باید کمک غیرمستقیم به کودک باشد؛ آن‌گونه که وی خودش راه‌هایی را که به اجرای بهتر و مؤثرتر می‌انجامد، کشف کند و یا با به‌دست آوردن اعتماد به نفس و احساس اطمینان از آموخته‌های خود آمادگی لازم را برای ورود به دبستان به‌دست آورد. یادمان باشد:

تربیت اخلاقی به تنهایی کافی نیست.

هرچند تعلیم و تربیت دینی در نهایت منجر به اصلاح رفتار و ایجاد عادات صحیح و پسندیده‌ی اخلاقی می‌گردد و بهترین دوران، برای شروع آموزش‌های اخلاقی و آداب فردی و اجتماعی دینی و ایجاد عادات خوب و مناسب رفتاری، دوران کودکی است و بخش بسیار مهمی از آموزش‌های دینی کودکان، به‌ویژه در سنین پیش از دبستان، باید به این تعلیم اختصاص یابد، اما باید دقت کرد که تربیت صرفاً در این تعلیم خلاصه نمی‌شود.

اخلاقیات، تنها جزء کوچکی از تعلیم دین به‌شمار می‌روند و بی‌تردید، اعتقادات، احکام عملی، مراسم و شعائر دینی و ... نیز به عنوان اجزای مهم دیگری که در تعلیم دینی مطرح‌اند باید به کودکان ارائه شوند. بنابراین، کودکان باید به‌تدریج با وظایف، اعتقادات و شعائر دینی خود آشنا شوند و آن‌ها را به کار گیرند.

بحث و گفت‌وگو

در مورد تجارب احکام عملی خود در دوران کودکی بحث و گفت‌وگو کنید.

ج - پاسخ به سؤالات کودکان

□ باید به تدریج، دین را به عنوان پاسخ‌گویی مطمئن به سؤالات اساسی انسان، به بچه‌ها معرفی نمود.

از ویژگی‌های مهم دیگر تعلیم دینی، درک توانایی دین در پاسخ‌گویی به سؤالات اساسی آدمی در زندگی است؛ سؤالاتی که انسان دائماً با آن‌ها درگیر و نسبت به آن‌ها حساس است. کودکان ما باید به‌تدریج بیاموزند که چگونه و تا چه اندازه می‌توانند دین را

پاسخ‌دهنده‌ای مطمئن برای سؤالات اساسی خود در زندگی بدانند. سؤالاتی نظیر: که هستیم؟ از کجا آمدیم و به کجا می‌رویم؟ چگونه باید باشیم؟ هدف از زندگی من چیست؟ و به فعالیت‌های فراوانی می‌توان اقدام نمود تا کودکان علاوه بر کسب عادات پسندیده اخلاقی و رفتاری، بیش صحیح و نگرش مناسبی نیز نسبت به حقایق جهان هستی پیدا کنند و اعتقادات دینی آنان تقویت شود از این جمله‌اند:

- بازگو کردن داستان‌هایی برای پاسخ مناسب به سؤال «از کجا آمده‌ام؟»
- نقل داستان‌هایی درباره‌ی مردمان با ایمان، که براساس اعتقادات و ایمان خود به کارهای درخشانی پرداخته‌اند.
- نقل مثال‌ها و داستان‌هایی که در آن‌ها با محدودیت درک انسان و رازآلود بودن ذات خدا اشاره می‌شود.
- آگاهی دادن به بچه‌ها درباره‌ی واقعیت‌های تلخ زندگی، نظیر زوال و مرگ پدیده‌ها، به گونه‌ای که آن‌ها از «داشتن» و از «زنده بودن» احساس رضایت و شکرگذاری کنند.
- همراهی بچه‌ها در تماشای پرواز پرندگان، زندگی موجودات کوچک و ... برای مشاهده‌ی آیات و نشانه‌های قدرت خداوند.

جست‌وجو کنیم

در میان آثار ویژه‌ی ادبیات کودکان (داستان، شعر و ...) در کشور، چند نمونه می‌توانید ذکر کنید که بتوان آن‌ها را به عنوان ابزاری مناسب در این باره به کار گرفت. در انتخاب داستان به نکات زیر توجه کنید:

● داستان حاوی نکات مفید برای او باشد، (تنها نبودن انسان، دوست داشتن و احترام به دیگران)، در ضمن بر ابهامات ذهنی او نیفزاید.

- داستان‌های مناسب با سن کودک و سطح سؤالات آن‌ها تنظیم شده باشد.
- تمثیل‌های مناسبی را به کار ببندید. مثلاً خوبی را به نور و بدی را به تاریکی تشبیه کنید.

یک نمونه:

به یک داستان مصور ویژه‌ی کودکان توجه کنید.
آیا این داستان می‌تواند نمونه‌ی مفیدی باشد؟





تمام ذهن های جست و جوگر، خواستار دانستن اند و البته دانستن نیز حق آن هاست. کودکان ذاتاً فیلسوف به دنیا آمده اند! در واقع آن ها با ذهنی کنجکاو زاده می شوند و معمولاً می خواهند حقیقت هر چیز این جهان را بفهمند. این است که سؤالات فراوانی دارند. سؤالاتی که اغلب برای بزرگ ترها نیز پاسخ روشنی ندارد. بدین لحاظ، بیش تر سؤالات کودکان در این سن به واقع همان فلسفی ترین سؤالات ذهن آدمی است. کودک می پرسد: من از کجا آمده ام؟ چه کسی مرا به وجود آورده است؟ چه کسی دنیا را به وجود آورده است؟ قبل از این که به دنیا بیایم کجا بوده ام؟ چه بوده ام و ... سؤالاتی به ظاهر کودکانه اما به واقع فلسفی ترین مشغولیات ذهن آدمی از ابتدای تاریخ اندیشه تاکنون.

بی شک حتی مشکل ترین سؤالات کودک درباره ی خدا و موجودات ماورایی پاسخ های قابل فهمی دارند که ذهن این پرسشگر کوچک را به حل معماها قادر می سازد. اما باید چگونگی پاسخ به این سؤالات را دانست و آلا او را درگیر بغرنج ترین مفاهیم و دچار نامأنوس ترین تصورات می کنیم. بنابراین، پاسخ ها باید با نیازهای کنونی کودک ارتباط و هماهنگی داشته باشد و درخور فهم و درک او از حقایق هستی باشد.

یک نکته:

اکنون باید گفت: آیا ما، به عنوان والدین یا مربیان کودک، می توانیم به سؤالات او، هرگونه که می خواهیم (یا پاسخ آن را می دانیم)، پاسخ دهیم؟ آیا اگر پاسخ دادیم او شنید و سکوت کرد، همه چیز را فهمیده است؟ آیا اساساً فهمیدن پاسخ همه ی سؤالات

برایش مفید است و می‌تواند او را در زندگی معنوی‌اش یاری کند؟ و خلاصه، چگونه و با چه زبانی باید با او به گفت‌وگو نشست تا پاسخ این سؤالات برایش قابل درک و قابل استفاده باشد؟

پاسخ‌گویی به سؤالات بچه‌ها، به‌ویژه سؤالات دینی آن‌ها، نیازمند آشنایی با مفاهیم دینی از طرفی و توجه کامل به توانایی‌های شناختی آنان از سویی دیگر است. کاری بس ظریف، دشوار و در عین حال مؤثر، که برای موفقیت در آن باید تلاش کرد و اندوخته‌های خود را گسترش داد.

تمرین

— چنانچه کودکان از شما بپرسند چرا دروغ‌گویی بد است چه می‌گویید؟
با دوستانتان در این زمینه مشورت کنید و نظر نهایی را بنویسید.



د — سؤال کردن از کودکان: آموزش همیشه از طریق توصیه یا پاسخ‌گویی کامل نیست، بلکه گاهی از طریق سؤالات گوناگون و فرصت دادن به کودک این امکان را به وجود می‌آوریم که بیندیشد، مقایسه کند، تصمیم بگیرد و خیال کند.
بنابراین، با طرح سؤالات برانگیزنده به کودک فرصت یادگیری می‌دهیم:
سؤالات کاربردی: سؤالاتی که به کودکان کمک می‌کند تا درک خود را از خدا در زندگی خویش محقق سازند.

سؤالات ارزیابی‌کننده: ارزیابی موقعیت و راه‌های ممکن و عملی، مهم‌ترین قسمت تعمیم و شکل‌گیری ارزش‌ها را تشکیل می‌دهد. سؤالات ارزیابی‌کننده ممکن است در پی تحلیل، مقایسه و یا رسیدن به نتایج قابل پیش‌بینی باشند. هم‌چنین می‌توانند برای ارزیابی میزان یادگیری کودک در خصوص آموزش‌های قبلی او به کار روند و به وسیله‌ی آن‌ها می‌توان فهمید که برای آموزش‌های بعدی آمادگی دارد یا خیر. (ارزش‌یابی تشخیصی)

سؤالات استدلالی: سؤالاتی که معمولاً با چرا شروع می‌شوند و آدمی را وادار می‌کند تا درباره‌ی علل و ریشه‌های امور بیندیشد و به محرک‌های پنهانی رفتار انسان‌ها توجه کند و در پی درک و فهم مقصود و هدف مشیت الهی باشد.

سؤالات تفسیری: این سؤالات به آشکار شدن معانی عمیق‌تر مفاهیم و درک پدیده‌ها کمک می‌کنند و پذیرش حقیقت را برای ما امکان‌پذیر می‌سازند.

سؤالات اعتقادی: روشن است که این نوع سؤالات در پی پاسخ‌های استدلالی نیستند بلکه ماورای استدلال در جست‌وجوی پاسخ‌هایی هستند که حکایت از گرایش‌ها و خواسته‌های قلبی داشته باشد. زمانی فرا می‌رسد که باید کودک را تشویق کرد تا ایمان و درک و دریافت شخص خود را بروز دهد. سعی کنید این دسته از سؤالات را تا حد امکان کم‌تر مطرح کنید و از تکرار بیش از اندازه‌ی آن‌ها خودداری کنید تا تأثیر خود را از دست ندهد.

سؤالات یادآورنده: سؤالاتی که به یادآوری کودک کمک می‌کند.

تمرین

برای هر یک از سؤالات برانگیزنده یک نمونه مثال بنویسید.

آموزش برخی مفاهیم دینی در دوران پیش دبستان

تحقیقات درباره‌ی میزان فهم کودکان از مفاهیم دینی متأسفانه چندان متعدد و گسترده نیست. آنچه در ادامه‌ی این بخش آمده نتایج برخی بررسی‌هایی است که در داخل و خارج کشور در این باره صورت گرفته است.

خدا: گرچه کودک ممکن است خدا را بالاتر از هرکس و هرچیز دیگری بداند اما در عین حال ممکن است او را به صورت یک انسان نیز تصور کند و درباره‌ی او تفسیری خودمحورانه و عینی ارائه دهد. ممکن است کودک خدا را مادی و همانند انسان‌ها، دارای دست و پا و رفتارهای انسانی تلقی کند یا در خیال خود او را در خانه‌ای با مهمان‌های زیاد ببیند و تلقی او چنین باشد که خدا نیز در وقت‌های معینی غذا می‌خورد یا می‌خوابد. شاید او را دارای احساساتی انسانی هم چون خوش حالی، ناراحتی، عصبانیت و آرامش ببیند و ...

گاهی اوقات نیز به واسطه‌ی آموزش‌هایی که کودک فرامی‌گیرد و حرف‌هایی که از بزرگ‌ترها می‌شنود ممکن است خدا را جسم نداند اما با این حال، باز از مصادیق عینی نظیر نور، صاعقه و امثال آن درباره‌ی او سخن می‌گوید. به طور کلی تصور بچه‌ها درباره‌ی خدا آمیخته‌ای از تخیل و تجسم است. اما به هر حال، این تصورات، خدا را برای کودک واقعی‌تر ساخته و باعث می‌شود که بتواند با او رابطه برقرار کند. هم‌چنین این ویژگی ساده‌گزینی کودک باعث می‌شود تا مستعد پی‌ریزی یک سلسله اصول اعتقادی شود تا راهنمای تفکر او در سنین بالاتر شود و در نهایت مطمئناً زمانی فرامی‌رسد که باورهای ساده و بنیادین خود را مورد نقد و بازنگری قرار می‌دهد و به درکی عمیق‌تر خواهد رسید.

چند تذکر

کودک نمی‌تواند از خدا تصویری غیرمادی داشته باشد. بنابراین، به هیچ وجه در صدد تلقین این مفهوم به وی نباشید. شما هرچه بیشتر درباره‌ی خدای غیرمادی، مجرد، یا خدای ... توضیح بدهید او تصویری مبهم‌تر خواهد داشت. اما ضمناً نباید بر روی تصاویر ذهنی و تصورات وی نیز صحه گذاشت. بنابراین، بهتر است بیش‌تر درباره زیبایی، مهربانی و دوست‌داشتنی بودن او گفت‌وگو کنید.

مفهوم رحمانیت خدا (علاقه و توجه خدا به انسان‌ها): تحقیقات نشان داده است که تا حدود ده سالگی این مسئله، که نعمت‌ها و رحمت و محبت خدا شامل حال هر انسانی می‌شود (صفت رحمانیت خدا)، مورد قبول اغلب کودکان نیست، چرا که به نظر آن‌ها ممکن نیست خداوند افراد بدکار را هم مورد لطف و عنایت قرار دهد، مگر آن که عشق همگانی الهی فقط در حد الفاظ بر زبان آن‌ها جاری شود که با طرح مواردی که در آن‌ها خداوند عده‌ای را عذاب کرده است، این بیان لفظی نیز از میان می‌رود. کودک غالباً به این معنا خداوند را عادل می‌داند که وقتی کار خوبی انجام داد توقع دارد که خداوند تلافی کند و او را بلافاصله کمک کند.

چند تذکر

بسیار مناسب است که به کودکان پیام‌های خدا مهربان است و همه‌ی انسان‌های خوب را دوست دارد. باید به کودک پیام‌های خداوند او را دوست دارد چون او نیز انسانی خوب و مهربان است. این آموزش از دو جهت مورد توجه است: ۱- معرفی خدا به بچه‌ها به عنوان موجودی مهربان و تأکید بر این مفهوم ۲- جهت‌دهی کودک برای عمل به کارهای نیک.

پیامبر: استنباط کودکان از پیامبر دین خود، از یک تلقی خام آغاز می‌شود و به تدریج به سوی برداشتی پیشرفته سوق پیدا می‌کند. تجربه نشان داده که تا حدود نه سالگی تصور بچه‌ها از پیامبر دین خود مغشوش و پراکنده است. اما به هر حال تلقی آن‌ها این است که وی انسانی خوب، مهربان و مفید بوده است. پیامبر در نظر آنان از سایر انسان‌ها مهربان‌تر، فداکارتر و خوش‌اخلاق‌تر است. اما غالباً ظاهر آن را با دیگران شبیه نمی‌دانند. این نگاه درباره‌ی امامان نیز وجود دارد. البته بچه‌های ایرانی با توجه به آموزش‌های

غیررسمی بیش‌تری که می‌بینند جزئیات بیش‌تری را می‌دانند و با برخی از امامان مثل امام حسین و امیرالمؤمنین علیهما السلام آشنایی دقیق‌تری دارند.

چند تذکر

در این سنین می‌توان تلاش فراوانی کرد تا بچه‌ها به اولیای دین علاقه‌مند شوند. ذکر داستان‌های ساده و شیرین از رابطه‌ی آن‌ها با کودکان، مهربانی آن‌ها با حیوانات و قصه‌هایی درباره‌ی کودکی آن‌ها برایشان مفید است و از آن مفیدتر شرکت در مراسم جشن و پای‌کوبی برای ولادت آن‌هاست. مراسم عزاداری محرم نیز با وجود حزن فراوانی که دربر دارد برای بچه‌ها می‌تواند بسیار مفید و دوست‌داشتنی باشد.

مفهوم وحی: در ذهن بچه‌ها کاملاً مشابه گفت‌وگوی عادی دو نفر با یکدیگر است. در نظر آنان خدا حرف می‌زند و پیامبر با گوش‌هایش می‌شنود. بنابراین، اگر انسان‌های دیگری در موقعیت پیامبران قرار گیرند می‌توانند حرف‌های خدا را بشنوند! استنباط کودکان از مسئله‌ی وحی متأثر از خدانشناسی آن‌هاست و تصور آن‌ها از خدا در تبیین رابطه‌ی او با انسان نقش مهمی دارد.

چند تذکر

در تربیت دینی کودکان پیش‌دستانی، همین که آنان بدانند پیامبران (که آن‌ها را خوب، مهربان، فداکار، آگاه و ... می‌دانند) با خداوند ارتباط نزدیک داشته، به تمامی فرمان‌ها و دستورهای او گوش می‌داده و عمل می‌کرده‌اند، برای آن‌ها کافی‌ست.

مفهوم معجزه: نیز در ذهن کودکان (حتی در یازده سالگی) عبارت است از دخالت فیزیکی و مادی خداوند (مثلاً با دستان او!) در امور. بدین ترتیب معجزه چیزی شبیه تردستی است و به‌طور کلی در این باره عنصر تخیل و توجیهات افسانه‌ای بسیار غالب است.

چند تذکر

به همین دلیل توصیه می‌شود برای تقویت ایمان بچه‌ها نسبت به خداوند و پیامبران، از مفهوم معجزه استفاده نشود و یا این که، به هنگام ذکر قصه‌هایی از زندگی پیامبران بر روی این گونه موارد تأکید فراوان نشود.

مفهوم دعا و راز و نیاز: دعا‌های کودکان به تدریج که دوره کودکی را پشت سر می‌گذارند به تقلید از بزرگ‌ترها از شکل مادی و خام و خودمحور به سمت دعا‌هایی روحانی و نوع‌دوستانه پیش می‌رود. دعا‌های بچه‌ها بیش‌تر مضامین بسیار ساده و برخاسته از نیازهای روزمره دارد و مشکلات شخصی آنان و یا دوستان و نزدیکانشان را بیان می‌کند.

در سنین پیش‌دستانی، دعا‌های بچه‌ها یا دسته‌ای از محفوظات است یا دعا‌هایی است که مضامین غالباً خودمحورانه و البته برای کسب منفعت و رفع حوائج مادی. در حالی که دعا‌هایی متضمن اقرار به خطا و استدعای عفو الهی در آن‌ها نادر است.

چند تذکر

برای تربیت بچه‌ها در این سن همین بس که بدانند می‌توانند خواسته‌هایشان را در قالب آرزو و دعا بر زبان بیاورند و با خدا در میان بگذارند. هم‌چنین موارد زیر می‌تواند بسیار مفید باشد: آموزش این که خداوند همواره بیش از نیازهایمان به ما می‌بخشد و عطا می‌کند. تعلیم برخی آداب دعا کردن و عادت دادن بچه‌ها به آن.

عادت دادن بچه‌ها به این که خواسته‌های پسندیده‌ای داشته باشند؛ قبل از دعا درباره‌ی نیاز خود بیندیشند؛ خدا را برای آنچه دارند و قبلاً به آنان عطا شده است، شکر کنند. حتی در صورت برآورده نشدن نیازهایشان شکرگزار باشند، و ...





کتاب الهی (در اسلام - قرآن): اعتبار کتاب الهی در نظر کودکان،

در سنین پیش از دبستان بیش تر به واسطه‌ی آن است که «خدا یا پیامبر آن را نوشته است» یا این که پدر و مادر یا مربی گفته‌اند که مطالب این کتاب صحیح است «و آن‌ها این کتاب را می‌خوانند و به آن احترام می‌گذارند. یا» قرآن را باید بوسید و به آن احترام گذارد چون بارها این شیوه‌ی احترام را به چشم خود دیده و یا به دلیل بی‌توجهی مورد مؤاخذه قرار گرفته

است. اما به‌طور کلی بچه‌ها در این سنین غالباً کتاب مقدس خود را محترم می‌شمارند و میان آن با سایر کتاب‌هایی که در منزل دارند فرق می‌گذارند. در بسیاری از موارد دیده شده است توجه ویژه‌ی کودکان به کتاب مقدس (به‌ویژه قرآن) به سبب نوع جلد و چاپ و شکل ظاهری آن است. به همین جهت غالباً کتاب‌هایی با شکل و شمایل کتاب مقدس را با آن اشتباه می‌گیرند.

چند تذکر

خوب است بچه‌ها در این سنین آداب احترام ظاهری به قرآن را فراگیرند. این مستلزم آن است که بتوانند قرآن را در دست بگیرند و آن را لمس کنند. اگر بتوان برای آنان چند نمونه از قصه‌های کوتاه قرآنی تعریف کرد بسیار خوب است. حفظ کردن برخی آیات و سوره‌های کوتاه و به‌خصوص آهنگین قرآن نیز مفید است اما زیاده‌روی اولیا و مربیان (بدون توجه به روحیات و خصوصیات کودک) در این خصوص ممکن است مضر باشد.



مکان‌های عبادی و مقدس (مسجد، زیارتگاه‌ها): خردسالان نسبت

به کودکان بزرگ‌سال تر از چنین مکان‌هایی بیش تر لذت می‌برند، البته اگر ازدحام جمعیت، بُعد مسافت، سرپا ایستادن، حضور زیاده از حد در مراسم سخنرانی، روضه‌خوانی و ... باعث رنجش خاطر آنان نشود. تفاوت عمده‌ی مکان‌های عبادی و زیارتگاه‌ها، گذشته از چیزهایی که از زبان بزرگ‌ترها درخصوص اهمیت و عظمت امام، امامزاده و ... می‌شنوند بیش تر به‌خاطر ظاهر کاملاً متفاوت و معماری ویژه‌ی این گونه مکان‌هاست.

چند تذکر

وسعت و تودرتویی فضاها، بلندی سقف، آینه‌کاری‌ها، هیاهوی لذت‌بخش و خاطره‌آفرین و ... همه از عواملی است که باعث می‌شود بچه‌ها این مکان‌ها را دوست داشته باشند. حضور در این فضاها با فرض عدم وجود عوامل مخرب و ناراحت‌کننده‌ی روحیه‌ی بچه‌ها، می‌تواند برای آنان بسیار آموزنده و لذت‌بخش باشد.

شیطان: شیطان در ذهن بچه‌ها غالباً موجودی انسان‌گونه و قابل رؤیت است و تا حدود ده‌سالگی، کودکان تصویری خام و غیرواقعی از او در ذهن دارند. کیفیت این مفهوم مشابه با چگونگی درک آنان از مفهوم خدا تغییر می‌یابد. همه‌ی بچه‌ها در این سنین شیطان را بد، خبیث، غالباً وحشتناک و بد شکل و دارای قدرت‌های جادویی می‌دانند. ضمناً شیطان برای بچه‌های کوچک تر بهانه و پناهگاه خوبی است برای فرافکنی و انداختن مسئولیت خراب‌کاری‌ها به گردن او!

چند تذکر

اولاً، بچه‌ها نباید از موجودی به نام شیطان، که مثلاً در تاریکی یا جایی خلوت حضور دارد و قیافه وحشتناکی دارد، بترسند. بلکه باید در عین حالی که او را موجودی خبیث و زشت‌کردار می‌پندارند ضعیف و سست و ناتوان نیز بدانند، به گونه‌ای که می‌توانند

شخصاً با او بجنگند.

ثانیاً، باید آرام آرام بفهمند که مسئولیت کارهای آنها به عهده‌ی خود آنهاست و نباید اشتباه‌های خود را به گردن شیطان (که مثلاً بچه‌ها را گول می‌زند) بیندازند.

ثالثاً، باید بدانند خداوند همان موجودی است که آنها را از شر شیطان حفظ می‌کند و به آنها در موقع خطر یا به هنگام خطا کردن کمک و یاری می‌رساند.

فرشته: فرشته در ذهن کودکان موجودی زیبا، مهربان و یاری‌دهنده است. همه‌ی کودکان فرشتگان را دوست دارند؛ زیرا که او چه در کلام و چه در ادبیات منشأ خیر و رحمت و مهربانی است.

چند تذکر

در قرآن کریم بارها از این موجود آسمانی نام برده شده است و می‌توانید به آنها اشاره کنید. در فرهنگ ما از فرشته به عنوان مراقب و نگه‌دارنده سخن بسیار آمده است. می‌توانید از این ویژگی در آموزش مفاهیم اخلاقی به کودکان استفاده کنید.

در خصوص بهشت و دوزخ: کودک هیچ اندیشه و نظر خاصی جز شنیده‌های خود ندارد. تصویر ذهنی او براساس توصیفاتی است که بزرگ‌ترها از بهشت و جهنم می‌کنند. کودک بهشت را مانند پارکی پر از امکانات و خوردنی‌ها می‌داند و جهنم را توده‌ای از آتش؛ ولی هیچ‌گاه خود را در آن تصور نمی‌کند و اساس جهنم را برای آدم‌های بد می‌داند. اما هر قدر هم کارهای به اصطلاح بد انجام دهد یا فرافکنی می‌کند و یا این که خود را مستحق حضور در جهنم نمی‌داند و یا معتقد است (در صورت گرفتاری) به گونه‌ای از سوختن در آتش خلاص می‌شود.

چند تذکر

بسیاری از کودکان برای دیدن و یا رفتن به جایی به نام بهشت (اگر مسئله‌ی مرگ را نادیده بگیریم) شوق دارند و حاضرند به کارهایی اقدام کنند که نهایتاً آنها را به بهشت می‌برد. البته این امر، به تأکید بزرگ‌ترها و میزان شنیده‌های بچه‌ها بستگی شدید دارد. چنین بهشتی البته در ذهن آنان در همین نزدیکی‌هاست و برای رفتن به آن لازم نیست انسان بمیرد، قیامتی برپا شود و...! اما در خصوص جهنم بیش‌تر ترجیح می‌دهند از آن سخنی به میان نیاورند. مربیان نیز باید کاری کنند که کودکان بدانند برای رفتن به بهشت باید خوب، مهربان و نیکوکار باشند. فراموش نکنیم حتی تا پایان دوره‌ی ابتدایی نیز طرح مسئله‌ی قیامت، جهنم، عذاب و مواردی نظیر آن، نه تنها برای کودکان مفید نیست، بلکه مضر و مخرب است.

مفهوم مرگ: تصور کودک درباره‌ی خودش این است که همیشه زنده می‌ماند و پذیرش این مطلب که روزی او هم می‌میرد برایش دشوار است. عقاید و افکار کودکان درباره‌ی مرگ بسیار محدود است. آنها به زحمت می‌توانند از شنیدن خبر مرگ کسی بفهمند که بر سر او چه آمده است. بچه‌های کوچک‌تر معنای مرگ را اصلاً نمی‌فهمند و از دیدن کفن و دفن مردگان تعجب می‌کنند و به همین دلیل، سؤالات فراوانی را مطرح می‌کنند، که غالباً با شنیدن این جمله از بزرگ‌ترها که «او رفته پیش خدا» بعضاً آرام می‌شوند. کودکان پس از پنج سالگی آرام آرام مرگ را باور می‌کنند اما آن را مخصوص بزرگ‌ترها (به خصوص پیرها) می‌دانند و از مرگ نزدیکان دچار احساس خاص می‌شوند.

چند تذکر

ذکر مسئله‌ی مرگ و تأکید بر روی آن برای بزرگ‌ترها یکی از ابزارهای مرگ‌باوری و از عوامل سازنده‌ی اخلاق نیک و ذکر است. اما برای کودکان چنین اثری ندارد. بنابراین، یادمان باشد هیچ‌گاه برای آن که بچه‌ها را به عمل نیک واداریم آنها را به یاد

مرگ و قیامت و ... نیندازیم و اگر آن‌ها هم سؤالاتی در این باره مطرح کردند با زبانی کودکانه آن‌ها را از این دنیای ذهنی خارج کنیم.

تمرین

– تهیه‌ی جدولی از جشن‌ها و مناسبت‌های مذهبی به منظور برنامه‌ریزی برای اجرای فعالیت‌ها در آن روزها (نیمه شعبان و ...)

آن‌چه والدین باید بدانند

– تمام والدینی که فرزندان چهار و پنج ساله دارند به خوبی می‌دانند که کودکان سؤالات زیادی در مورد خدا دارند؛ شما باید:

- سؤالات کودکان را جدی بگیرید و قبل از دادن پاسخ درباره‌شان فکر کنید.
- زمان مناسبی را برای پاسخ دادن انتخاب کنید.
- چنان‌چه پاسخ سؤالی را نمی‌دانید، صادقانه بگویید نمی‌دانم.
- پاسخی به کودکان بدهید که با نیاز کنونی‌اش ارتباط داشته باشد.
- برای فرزندان الگویی از ایمان باشید.
- به فرزندان چگونه دعا کردن را بیاموزید.
- خداوند را به سبب آن‌چه که به شما داده است، شکر بگویید.
- کودکان را با زندگی شخصیت‌های مثبت دینی آشنا سازید.

آن‌چه مربیان در تعلیم و تربیت دینی کودکان باید رعایت کنند.

مربی باید بداند که...

به عنوان هدف، در این دوره می‌خواهد مخاطبان خود را به دین جذب کند؛ در آن‌ها احساس تعلق به دین و میل و علاقه به دین‌داری را به وجود آورد و موجب روی‌آوری هرچه بیش‌تر آنان به فرهنگ اسلامی گردد. اما به هیچ‌وجه به دنبال این نباشد که مفاهیم دینی را تماماً به آن‌ها بیاموزد و آن‌ها را به مخزنی از اطلاعات مبدل کند.

او در پی آن است که در مخاطبان خود میل به دین‌داری و دین‌ورزی را به وجود آورد.

... می‌خواهد زمینه‌ی پرورش و رشد عواطف و احساسات دینی در آنان فراهم آید تا انگیزه‌ی لازم را برای پرسش‌های دینی

و نیز رغبت به دین و دین‌داری پیدا کنند.

اکنون که اهداف آموزشی به خوبی و روشنی بیان شد فکر می‌کند برای نیل به این اهداف، نکات بسیاری باید رعایت و جوانب

مختلفی باید سنجیده شود.

مربی باید بداند که تجربیات کودک درباره‌ی مفاهیمی هم‌چون خوبی، راستی و زیبایی، خداشناسی او را شکل

می‌دهد، بنابراین، باید:

- به راستی‌ها و زیبایی‌ها دقت کند.
- نسبت به پیشرفت خود و بچه‌ها به سوی زیبایی‌ها و خوبی‌ها حساسیت نشان دهد.



در برنامه‌ریزی آموزشی خود به زمان، موضوع و شیوه‌ی تدریس توجه کند. بنابراین باید:

- اوقات منظمی را انتخاب کند.
- وقت مناسبی را انتخاب کند.
- به کیفیت وقت بیش‌تر اهمیت بدهد.
- از متون ساده‌ی مذهبی، داستان‌های ساده و سرودخوانی مذهبی استفاده کند.
- از منابع منتشر شده موثق استفاده کند.
- از روش‌های مختلف و متنوع استفاده کند.
- از وسایل کمک‌آموزشی استفاده کند.

مربی باید به بچه‌ها کمک کند تا از راه‌های گوناگون و با دیدگاه‌های مختلف به رابطه‌ی خدا و پدیده‌ها بنگرند.

بنابراین، باید:

- با دیدگاه‌های مختلفی که در پیشینه‌ی مذهب ما وجود دارد آشنا شود.
- با استفاده از منابع مذهبی خود، تصاویر و تلقی‌های گوناگونی از خداوند به‌دست آورد.
- تأثیرات چندجانبه‌ی خداشناسی را بیازماید.
- کاری کند تا تصوّر و شناخت او و بچه‌ها از خدا رشد کند و تغییر یابد.

مربی باید:

- سعی کند برای رشد معنوی خود و شاگردانش قرآن را وارد زندگی روزمره کند.
- تنوع موضوعات آن را مدنظر گیرد.
- قرآن را به نحوی جذاب به بچه‌ها معرفی کند.
- به کودکان کمک کند تا آیات کاربردی مناسب سن خود را حفظ کنند.

مربی باید بداند که داستان‌های گذشتگان حاوی درس‌های آموزنده‌ی فراوانی برای حال و آینده بچه‌هاست و پیشینه‌ی مذهب در میان مردم، احساسی جمعی و مشترک ایجاد می‌کند. این اشتراک مذهبی و تاریخی موجب تحکیم پیوندهای اجتماعی می‌شود. هم‌چنین بداند که مطالعه‌ی تاریخ ادیان باعث ایجاد نوعی اعتماد و اطمینان نسبت به آینده می‌شود. بنابراین، تا آن‌جا که ممکن است باید:

- بتواند داستان‌های تاریخی و اسطوره‌ای را بشری (ملموس و عینی) کند.
- سعی کند وقایع تاریخی را با زمان حال مرتبط سازد و تاریخ را متناسب با سن کودکان برای آن‌ها بیان کند.
- مربی باید بداند مجهولات را با استفاده از معلوماتی که دارد، توضیح دهد. بنابراین، ...
- سعی می‌کند از تمثیل‌ها و داستان‌های فرهنگی و مذهبی استفاده کند.
- تلاش می‌کند تمثیل‌های مناسبی را مطرح کند.
- سعی می‌کند معانی و محتوای تمثیل‌ها را مورد تأکید قرار دهد.

مربی باید بداند مفاهیم یقینی و بدیهی در دوران کودکی در ذهن بچه‌ها پایه‌ریزی می‌شود. هم‌چنین بداند که اعتقادات بنیادی یک سنت مذهبی، زمانی برای کودک معنی‌دار می‌شود که با زندگی روزمره وی ارتباط داشته باشد.

بنابراین:

- نباید هیچ‌گاه نظریه‌ای رسمی را برای کودک تکرار و به او القا کند مگر آن که توانایی درک آن را داشته باشد.

- باید اصول اعتقادی را با تجربه‌ی روزمره کودک مرتبط کند.
- باید مثال‌ها و موارد تجربی را به سمت دست‌یابی به اصول اعتقادی هدایت کند.
- مربی باید بداند که یادگیری زندگی معنوی از طریق مشاهده و اطلاع از زندگی معنوی دیگران تسهیل می‌شود.
- او باید بتواند به طریق گوناگون کودک را با الگوهای معنوی مرتبط کند، از جمله: خواندن و یا تعریف کردن خاطرات شخصیت‌ها برای بچه‌ها، تشویق بچه‌ها به مشارکت در امور خیر، شرکت دادن بچه‌ها در برنامه‌های مذهبی و تجمعات دینی، شرکت دادن بچه‌ها در مراسم عبادی، برگزاری جشن‌های مذهبی در کودکان و ...
- او باید بتواند بچه‌ها را با الگوهایی که اندکی از او بهتر هستند آشنا کند.
- از آن‌جا که والدین در نحوه‌ی درک فرزندشان از خدا، بیش‌ترین تأثیر را دارند باید به آنان وظایفشان را گوشزد کند. از جمله:

- کاری کنند که بچه‌ها بدانند آن‌ها دوستشان دارند.
- سعی کنند همیشه قابل اعتماد باشند.
- منصف باشند و اشتباهات خود را بپذیرند.
- به یاد داشته باشند که هر تصویر مفهوم خاصی را به ذهن کودک منتقل می‌کند. بنابراین، مراقب دیدنی‌ها و شنیدنی‌های کودک در محیط خانه و خانواده باشند.
- بچه‌ها را هیچ‌گاه با زبان یا عمل خود به دروغ‌گویی، ستم‌کاری، خشونت و ... تشویق نکنند.
- مربی باید بداند که «طبیعت» کتاب بزرگ آفرینش خداست و باید از آن به بهترین وجه استفاده کند بنابراین، باید:
- خودش بیش از هر کس دیگری به طبیعت توجه کند و به آن احترام بگذارد.
- به بچه‌ها بیاموزد که برخورد با بدی‌ها و ناپاکی‌ها و شیاطین را از طبیعت یاد بگیرند.
- توجه به طبیعت را به کودکان بیاموزد.
- سعی کند تا ارتباط کودکان با طبیعت بیش‌تر شود.
- در ذهن بچه‌ها بین خدا و طبیعت ارتباط برقرار کند.
- کاری کند که بچه‌ها حفظ طبیعت را وظیفه‌ای دینی برشمارند.
- کاری کند که از انس کودکان با طبیعت، ضمن تقویت حس زیبایی‌شناسی و حفظ لطافت روح آنان، موجب آشنا شدن آن‌ها با خداوند، به عنوان خالق و بخشنده مواهب طبیعی به انسان، گردد.
- نعمت‌های الهی را برای بچه‌ها برشمارد و درباره‌ی نیکی و احسان خداوند با آنان گفت‌وگو کند.

به‌خاطر می‌سپاریم:

- ۱- آموزش‌های دینی بچه‌ها باید با رشد شناختی و توانایی‌های ذهنی و نیز سوابق و تجارب ذهنی قبلی آنان هماهنگی داشته باشد. به همین دلیل، همواره باید از طرح مفاهیم انتزاعی اعتقادی (نظیر عدالت خدا) و ارزشی (نظیر مفهوم ایثار) و نیز مفاهیمی نظیر معجزه و عذاب‌های الهی، که کم‌تر با تجارب و آموخته‌های قبلی کودکان همخوانی دارد، به‌صورت خام پرهیز نمود.
- ۲- تجربه‌های دینی بچه‌ها را با تداعی‌های دل‌چسب (مثل بزرگداشت میلاد ائمه با دادن شیرینی و شکلات و برنامه‌های

نمایشی جذاب، بردن بچه‌ها به مسجد، اماکن متبرک و بازی در این محیط‌ها) همراه سازید تا در آن‌ها حس خوشایندی ایجاد شود.

۳- محتوای آموزش را به گونه‌ای انتخاب کنید که مفاهیم و مطالب آموخته شده در این دوران، با تجارب و آموزش‌های سال‌های بعد و نیز افزایش تدریجی قدرت تفکر و تجزیه و تحلیل بچه‌ها در سنین بالاتر نقض نشود.

۴- بسیاری از آداب و ارزش‌های اسلامی را می‌توان، به عنوان اعمال صحیح و رفتارهای درست و مناسب، به بچه‌ها آموخت و با استفاده از روش‌های صحیح تربیتی آن‌ها را تقویت و تثبیت کرد، بی‌آن که نیازی به بیان فلسفه‌ی آن باشد.

۵- بچه‌ها در این سنین، بیش‌تر از آن‌که به سخنان بزرگ‌ترهای محبوب خود توجه و از آن پیروی کنند، از اعمال و رفتار آنان تقلید می‌کنند. بنابراین، توجه به هماهنگی بین آموزش‌ها و رفتار اطرافیان مورد توجه کودک، امری ضروری است.

۶- آموزش‌های دینی بچه‌ها باید از پایین‌ترین سطح ممکن برای یک مفهوم شروع شود و سپس بسط و ارتقا یابد.

۷- برای آن که بچه‌ها خود به نتایج موردنظر برسند، امکان کسب تجارب مستقیم و دست اول باید برای آنان فراهم گردد.

۸- برای بیان مطالب، لازم است از روش‌های غیرمستقیم بهره گرفت.

بیان مستقیم برای کودکان این مقطع کسالت‌بار است و تنها می‌تواند انتقال‌دهنده‌ی بسته‌هایی از اطلاعات به ذهن آنان باشد. اطلاعاتی که کم‌تر به ایجاد باور، ایمان و عمل منتهی می‌شود.

در این مقطع سنی به درک و برداشت خاص کودکان از مفاهیم دینی توجه داشته باشید و شرایطی فراهم کنید که با آنان به صورتی مناسب مواجه شوند. به خصوص از تقویت و دامن زدن به چنین برداشت‌هایی پرهیز نمایید. (برداشت‌هایی نظیر آن چه در بخش «تفکرات من» آمده است.)

۹- باید توجه کرد: هدف اصلی در این دوره، ایجاد انگیزه، جاذبه و زمینه‌سازی برای یادگیری مفاهیم ارائه شده در آموزش‌های رسمی مدرسه‌ای است.

۱۰- باید تأکید فراوانی بر روی انگیزش و تحریک حس کنجکاوی و رغبت کودکان به دین داشته باشید.

۱۱- از رسانه‌های آموزشی، یعنی خواندنی‌های کودکان نظیر کتاب و مجلات مخصوص، نوارهای صوتی و تصویری و وسایل بازی و ... و نیز روش‌های مناسب کودکان نظیر داستان‌گویی، قصه‌خوانی، شعرخوانی، بازی و ... تا حد امکان بهره بگیرید. هیچ‌چیزی به اندازه یک بازی شاد، یک قصه زیبا و یک فعالیت دوست داشتنی مثل نقاشی یا خواندن شعر و ... نمی‌تواند برای بچه‌ها جذاب و در آموزش آن‌ها مؤثر باشد. هیچ‌چیز به اندازه‌ی یک اسباب‌بازی مناسب، یک فیلم یا کارتون جذاب نمی‌تواند برای بچه‌ها لذت‌بخش و درعین حال آموزنده باشد.

۱۲- آموزش‌های دینی باید به گونه‌ای ارائه شوند، که زمینه‌ی پرورش و رشد عواطف و احساسات دینی را فراهم کنند. روح بچه‌ها بسیار حساس و لطیف است. آنان، هنوز به مظاهر زشت و غفلت‌زای زندگی روزمره‌ی آدم بزرگ‌ها (به تعبیر سنت اگزیپری نویسنده‌ی کتاب شازده کوچولو) آلوده نشده‌اند؛ با دیدن یک پرنده با بال زخمی، یک گلدان شکسته، کودک مریض یا ... ناراحت می‌شوند و حتی به گریه می‌افتند. این لطافت روح، این پاکی طینت، این رأفت و مهربانی دل و ...، اگر تا بزرگسالی باقی بماند و تقویت و هدایت شود به نوع دوستی و احساس مسئولیت نسبت به خود، دیگران و طبیعت منجر می‌گردد. هم چنین رعایت قانون خدا و احترام به حقوق خود را به دنبال خواهد داشت. این نمودی از بندگی خدا و کمال مطلوب تعلیم و تربیت دینی است.

اما متأسفانه گذر روزگار، بعضاً این ویژگی‌ها را به جرم کودکانه یا شاعرانه بودن در نهاد آدم‌ها می‌میراند و انسان‌ها همزمان با رشد ظاهریشان، بسیاری از خصایص زیبا و دوست داشتنی خود را از دست می‌دهند. بنابراین، شما در تعلیم و تربیت دینی باید به

گونه‌ای برنامه‌های خود را جهت‌دهی کنید که کودکان احساسات پاک دینی و مذهبی خود را نسبت به خود، نسبت به خدا و نسبت به مردم تقویت کنند و نیز این احساسات و عواطف باعث ارتباط هر چه بیش‌تر آنان با اولیای دین شود.

۱۳- آموزش دینی، ضمن ساده و کودکانه بودن، باید موثق و معتبر باشند. بنابراین، باید مراقبت کنید که نظر و سلیقه شخصی خود را به‌عنوان آموزه‌ی دینی به بچه‌ها نیاموزید.

۱۴- آموزش‌های دینی خود را باید به گونه‌ای سازمان دهید که بچه‌ها به شرکت در آن دسته از فعالیت‌ها و مراسم مذهبی و اجتماعی و ملی که با رغبتشان هماهنگ است، تمایل نشان دهند.

۱۵- به تدریج زمینه‌های بیان ساده الگوهای رفتاری از زندگی معصومین (ع) و نیز الگوهای قابل تطبیق با خود آن‌ها به نحوی جذاب و روشن فراهم کنید.

۱۶- آموزش در این دوره، باید از طرح مفاهیمی که بچه‌ها را به وحشت می‌اندازد یا در آن‌ها تصورات نامناسبی ایجاد می‌کند دوری کند؛ چرا که این مفاهیم می‌تواند سلامت روحی و آسایش عاطفی و روانی کودکان را مخدوش سازد.

۱۷- طرح هر مسئله‌ای برای کودکان در این سن، از جمله جهنم و عذاب اخروی، به‌عنوان نتیجه‌ی اعمال بد به صراحت، لزومی ندارد. آن‌ها در بسیاری از موارد حتی معنای بد یا خوب بودن اعمال را نمی‌فهمند و کاری را بد می‌دانند که شما (یا پدر و مادرشان) آن‌را بد بدانید و برعکس.

۱۸- آموزش‌های دینی باید در پیوند نزدیکی با زندگی روزمره‌ی بچه‌ها باشد. بنابراین، در این دوره باید از طرح مباحث و مفاهیمی که به زندگی روزمره و ملموس آنان ربطی ندارد خودداری کرد.

۱۹- به عناصر فانتزی ذهن کودکان توجه کنید و آن‌ها را به رسمیت بشناسید و به هیچ‌وجه در صدد تخریب تخیلات کودکان آن‌ها بر نیایید. با کمک همین تخیلات است که می‌توان با بچه‌ها همراه شد و یا آن‌ها را با خود همراه کرد. با این حال نباید آن‌ها را در دنیای تخیلی‌شان محبوس کرد و گرنه بین دنیای خیالی آن‌ها و دنیای واقعی، سدی ایجاد خواهد شد.

۲۰- برای آموزش و پرورش دینی کودکان، «برنامه‌ریزی» یک ضرورت است. بدین معنا که تعلیم و تربیت دینی کودکان پیش‌دبستانی نیز همانند دوره‌های آموزش مدرسه‌ای به هیچ‌وجه نباید سلیقه‌ای و مطابق میل افراد غیرمتخصص صورت گیرد. بلکه این امر، نیازمند برنامه‌ریزی دقیق و حساب شده، از نظر محتوا و شیوه‌ی ارائه است.

۲۱- در تعلیم و تربیت دینی کودکان، عنصر شادی آفرینی از مهم‌ترین اصل‌هاست و بی‌توجهی به آن، تأثیر بسیار بدی را بر فرایند آموزش و نیز کودکان می‌گذارد.

برخی شیوه‌ها و روش‌ها

شیوه‌ها و ابزارهای مناسب برای تعلیم و تربیت دینی کودکان

این مرحله اگر مهم‌ترین بخش کار نباشد، دست‌کم مشکل‌ترین آن است. در این بخش است که علاوه بر دانش، به توانایی، تبحر، ذوق و قریحه و از همه مهم‌تر، به عشق و علاقه‌ی به کار نیاز است. در این بخش است که باید از تمامی امکانات موجود بهره جست و به دنبال خلق امکانات نو و یا بهره‌گیری کارا و اثر بخش‌تر از امکانات پیشین بود. در این بخش است که تمامی برنامه‌ها و از پیش اندیشیدن‌ها، جامه‌ی عمل به تن می‌پوشد و تجسم بیرونی می‌یابد و در واقع مرحله‌ی شروع، مرحله‌ای مهم و حساس و متفاوت است. اهمیت آن در این است که بهترین و دقیق‌ترین برنامه‌ها با اجرای نامناسب، ممکن است ناکارآمد شوند و حتی نتایج سوئی به بار آورند.

گفت وگو کنیم:

به نظر شما برای این منظور چه کار باید کرد؟ از کجا و از چه، باید آغاز نمود؟ بی تردید، قدم اول، توجه به برنامه‌ای است که برای فعالیت آموزشی خود تدارک دیده‌اید. در این برنامه مسلماً نیازها، علاقه‌ها، سلیقه‌ها و حساسیت‌های بچه‌ها را در نظر بگیرید و به میزان فهم و قدرت درک کودکان نسبت به مفاهیم دینی توجه کنید، و به تناسب مفاهیمی که برای آموزش در نظر گرفته‌اید به قدرت درک و فهم بچه‌ها عنایت کنید. اکنون موقع انتخاب ابزار و اتخاذ یک شیوه مناسب است. این ابزارها را یا خودتان خلق می‌کنید و یا از امکانات موجود بهره بگیرید.

همیشه در این زمینه باید فکر کنید:

چه عواملی موجب علاقه‌مندی کودکان به استفاده از یک ابزار آموزشی می‌شود؟
چه ابزارهایی را می‌شناسید که به مجسم ساختن مفاهیم انتزاعی کمک می‌کند؟

این که چه ابزاری انتخاب می‌کنید بسیار اهمیت دارد. به همین دلیل، برای موفقیت در انتخابی مناسب‌تر و مؤثرتر، همواره به موارد زیر باید توجه کرد:

- آن ابزار چه قدر با پیام شما تناسب و سنخیت دارد؟
- چه قدر بچه‌ها آن را دوست دارند و در نتیجه، از آن بهتر و راحت‌تر استفاده می‌کنند؟
- ابزار مزبور تا چه حد توانایی بیان مفاهیم انتزاعی دینی را، که برای بچه‌ها قابل درک نیست، در قالب مصادیق عینی و ملموس و قابل درک، برای بچه‌ها داراست.
- و نهایتاً این که، شما چه قدر در به کارگیری ابزار مذکور توانا و متبحرید؟

برخی از ابزارها و شیوه‌ها

ابزارهای فراوانی برای انتقال مفاهیم دینی به کودکان و تربیت اخلاقی آنان وجود دارد. ویژگی مشترک تمامی این ابزارها، هم‌زبانی آن‌ها با کودکان، تأثیرگذاری عمیق و سریع، نمادین بودن، و ماندگاری آن‌هاست. از این جمله‌اند:

- ادبیات کودکان شامل شعر و قصه و تمامی روش‌های مربوط به آن از جمله قصه‌گویی، قصه‌خوانی، شعرخوانی، سرود خوانی و ...

- هنرهای تجسمی (شامل نقاشی، طراحی، حجم‌سازی، ...)
 - بازی‌ها به‌ویژه بازی‌های نمایشی و بازی‌های گروهی و ورزشی
 - استفاده از فیلم و عکس و نقاشی متحرک
 - استفاده از موقعیت‌های انسانی نظیر گردش علمی و بازدید و تفریح دسته‌جمعی و حضور در مکان‌ها، اجتماعات و مراسم خاص و بسیاری از شیوه‌های دیگر.
- این ابزارها و شیوه‌ها را عمدتاً در بسته‌های فعالیت تحت عنوان واحدهای کار، به کار گرفته می‌شود. اما ابزارهای مذکور فقط هنگامی برای تربیت دینی بچه‌ها به کار گرفته می‌شوند که دارای ویژگی‌های زیر باشند:
- حتی الامکان از تجارب قبلی کودکان استفاده و امکان توجه و فعالیت مستقیم آن‌ها را فراهم کنند.

● استفاده از آن‌ها برای کودکان آسان و جذاب و خوشایند باشد. احساس شکست یا سختی و تلخی به هنگام استفاده از این ابزارها می‌تواند تداعی‌های ناخوشایند آینده را در مورد مفاهیم و موضوعات دینی به دنبال داشته باشد که ناقض اهداف و اصول تربیت دینی است.

● بیان دیگر موضوعاتی باشند که کودکان به‌طور طبیعی و فطری به آن‌ها علاقه‌مندند.

● دین و مفاهیم دینی را به زندگی کودکان مربوط سازند.

● و از مطالب موجود در کتاب الهی یا هرگونه مواد صریح مذهبی دیگر برای خود آن‌ها استفاده ننمایند بلکه تنها به منظور روشن‌تر نمودن فهم کودکان این منابع را مورد استفاده قرار دهند.

یک الگوی عملی: کاربرد مفاهیم دینی در واحدهای کار

از آن‌جا که دین و دینداری به همه جوانب و شئون رفتار و زندگی انسان مربوط می‌شود، آموزش‌های خاص دینی را می‌توان در اکثریت قریب به اتفاق مفاهیم و موضوعات واحدهای کار پیش‌دبستان گنجاند. این روش، امکان بررسی، مطالعه، مشاهده و کسب تجربه در مورد یک موضوع یا مفهوم را از جنبه‌های مختلف، برای کودکان فراهم می‌کند و به این ترتیب می‌توان دیدگاه‌های دینی، نمونه‌هایی از آداب و احکام و نیز ارزش‌های اخلاقی را نیز در کنار سایر جنبه‌ها طرح کرد و آموزش داد.

اهمیت این روش در آن است که هیچ ضرورتی برای جداسازی واحدهای کار دینی از سایر موارد نیست. بلکه مربی می‌تواند، خود، با استفاده از واحد کارهایی، که ممکن است به نحوی از انحاء در تربیت دینی بچه‌ها (به‌طور غیرمستقیم) مؤثر باشد، مفاهیم دینی و آداب و اخلاق اسلامی را در ذهن و روح کودکان گسترش دهد.

به نظر من، بیش‌تر واحدهای کار آموزش پیش‌دستانی، می‌تواند در بر دارنده‌ی مفاهیم دینی و اخلاقی باشد. برای مثال، واحد کار طبیعت و حفظ محیط‌زیست می‌تواند بچه‌ها را با زیبایی‌های طبیعت و خالق مهربان آن آشنا کند و حفظ محیط‌زیست را هم‌چون وظیفه‌ای دینی به بچه‌ها گوشزد نماید. هم‌چنین احترام به بزرگ‌ترها، مهربانی با حیوانات، پایمال نکردن حق ضعیف‌ترها، رعایت نوبت، توجه به کوچک‌ترها و کمک به آن‌ها، مسواک زدن، نظافت و پاکیزگی، و بسیاری موارد دیگر، ضمن اشاره به مسائل اجتماعی و یا بهداشتی می‌توانند هر یک برای تربیت دینی بچه‌ها نیز به کارگرفته شوند.

خود را بیازمایید

- ۱- منظور از خودمحوری کودکان چیست؟ یک مثال بزنید.
- ۲- انتقال اطلاعات دینی نمی‌تواند برای آموزش مفاهیم دینی کافی باشد؟ چرایی را توضیح دهید.
- ۳- در آموزش ایمان به کودکان چه نکاتی را باید رعایت کرد.
- ۴- تفکر خلاق چگونه با آموزش مفاهیم دینی ارتباط پیدا می‌کند؟
- ۵- در انتخاب داستان برای آموزش مفاهیم دینی باید به چه نکاتی توجه کرد.
- ۶- پنج مورد از نکاتی که مربی باید در آموزش مفاهیم دینی به آن توجه کند را توضیح دهید.

کتاب‌نامه

- ۱- باهنر، ناصر، تعلیم و تربیت دینی همگام با رشد شناختی کودکان، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۷۸
 - ۲- براون، سالی و هورن، هلن، ۵۰۰۰ نکته، چگونه کیفیت آموزشی را بهبود بخشیم، ترجمه‌ی فرخ‌لقا رئیس‌دانا، انتشارات قدیانی، تهران، ۱۳۷۹
 - ۳- جعفری، محمدتقی، در قلمرو معرفت تعلیم و تربیت اسلامی، به کوشش محمدرضا جوادی، انتشارات پیام آزادی، تهران، ۱۳۷۸
 - ۴- جعفری، محمدتقی، در قلمرو معرفت روان‌شناسی اسلامی، به کوشش محمدرضا جوادی، انتشارات پیام آزادی، تهران، ۱۳۷۸
 - ۵- حسین‌ادیب، علی محمد، راه و روش تربیت از دیدگاه امام علی (ع)، ترجمه‌ی سید محمد رادمنش، انتشارات مؤسسه‌ی انجام کتاب، تهران، ۱۳۶۲.
 - ۶- رووف، علی، کارمایه معلمان در گذر از یاددهی به یادگیری، انتشارات مدرسه، چاپ دوم، ۱۳۷۹.
 - ۷- ریس، فیل و براون، سالی، ۵۰۰۰ نکته، چگونه آموزشگر بهتری باشیم، ترجمه پرویز امینی، انتشارات قدیانی، تهران، ۱۳۷۹
 - ۸- کول، ونیتا، برنامه آموزش و پرورش در دوره‌ی پیش از دبستان، ترجمه‌ی فرخنده مفیدی، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۷۹
 - ۹- نهج البلاغه، ترجمه‌ی سیدجمال‌الدین دین‌پرور، انتشارات بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۸۰
 - ۱۰- وینکلر، ادوارد و اشتوکی‌نگر، ماگدالن، دنیای کوچک بزرگ من، ترجمه‌ی وجیهه حاکمی، انتشارات فکرروز، تهران، ۱۳۷۸
 - ۱۱- یاب، ایریس، کلیدهای آموختن به کودکان درباره‌ی خدا، ترجمه‌ی مسعود حاجی‌زاده، انتشارات صابرین، تهران، ۱۳۷۹
- انگلیسی

12- L'Education des enfants - M. Gangate Issac - Directeur de la Me'dersa Attyaboul - Madâris Saint - Pierre de la Re'union

13- LA PHILISOPHIE POUR ENFANTS: UNE EDUCATION AU BONHAURE ET A DEMOCRATIE - PAR: HELENE SCHIDLOWSKY - DOSSIER INTERNATIONAL: BELGIQUE -

14- LA PHILOSOPHIE A LECOLE

(<http://jupiter.worldonline.fr/philoenfants/philo - ecol.htm>)